

## تسلسل در علل مادی و مسئله عدم تناهی زمان در فلسفه ملاصدرا

مجید ضیایی قهنویه<sup>۱</sup>

### چکیده

ملاصدرا معتقد است که تسلسل در همه عللها محال است و از جمله این عللها، علت مادی است. البته وی برخی ترتب‌های مادی را از این تسلسل محال استثنای می‌کند. بررسی ویژگی‌های اجزای زمان نشان می‌دهد که این اجزا به هم وابسته هستند. با تحلیل دقیق‌تر ارتباط اجزای زمان، متوجه می‌شویم که این وابستگی در ضمن نوعی علیت مادی بوده است؛ به نحوی که مشمول قواعد حاکم بر علل مادی می‌شود. در نتیجه ادله ابطال تسلسل در علل، عدم تناهی زمان را نیز در بر خواهد گرفت. برای حل این تناقض، نشان می‌دهیم که ترتب و تقسیم‌پذیری زمان وابسته به اجزای مسافت حرکت مصحح زمان است و تناقض مذکور در صورتی پیش می‌آید که حرکت مصحح زمان را مقدار حرکت در مسافت مستقیم بی‌نهایت بدانیم؛ اما با دوار دانستن مسافت حرکت مصحح زمان، این تناقض برطرف می‌شود.

**واژگان کلیدی:** زمان، تسلسل، عدم تناهی، حرکت، ملاصدرا

❖ تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۲۸؛ تاریخ پذیرش ۹۶/۶/۱۵

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه ایلام، [m.ziaei@ilam.ac.ir](mailto:m.ziaei@ilam.ac.ir)

## مقدمه

ابطال تسلسل در موجودات از بحث‌انگیزترین موضوعات در فلسفه اسلامی بوده است. تمسک به تسلسل در اثبات خداوند و همچنین شناخت ابعاد عالم، مباحث زیادی حول این موضوع ایجاد کرده است.

ملاصدرا در بحث علت و معلول، پس از اثبات تناهی علل فاعلی، در فصلی جداگانه به اثبات این مطلب می‌پردازد که تسلسل در تمام انواع علت محال است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۶۹)، که از جمله این انواع، علت مادی است. البته پس از آن، با ایجاد توسعی در معنای ماده، برخی از اقسام ماده را از این قاعده مستثنی کرده و تسلسل در آن‌ها را جایز شمرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۷۱). این تسلسل را می‌توانیم، در یک اصطلاح فنی، تسلسل تعاقبی بنامیم که از جمله انواع آن، تسلسل در موجودات زمانی است. ملاک تسلسل در این موجودات رابطه اعدادی آن‌ها با یکدیگر است.

تفکیک ملاصدرا و اعتقاد وی به امکان وجود بی‌نهایت موجود متعاقب، منجر به این می‌شود که زمان، که لازمه موجودات مادی متعاقب است، امری بی‌نهایت بشود و تسلسل در اجزای آن، از جمله همین تسلسل‌های جایز باشد. اما بررسی دقیق‌تر ماهیت زمان، ما را به این نتیجه می‌رساند که رابطه اجزای زمان با یکدیگر نوعی رابطه انتظاری است. با بررسی ماده حامل زمان به این نتیجه می‌رسیم که رابطه اجزای زمان، به نوعی علیت مادی در ماده حامل باز می‌گردد که صدرا تسلسل در آن را محال دانسته است.

این امر موجب بروز یک تناقض می‌شود. از طرفی دلایلی داریم که قطعاً به ما نشان می‌دهد زمان امری نامتناهی است و از طرف دیگر عدم امکان تسلسل در تمام علت‌ها، نشان‌دهنده متناهی بودن زمان است.

در این مقاله کوشش شده است که این تناقض به‌خوبی تقریر شده، راه‌حلی برای برطرف کردن آن براساس حکمت متعالیه صدرایی ارائه شود.

## ۱. تسلسل ترتبی و تعاقبی و ادله ابطال تسلسل

تسلسل در یک مجموعه اشیاء، با توجه به ارتباطی که این اعضا با یکدیگر دارند، به تسلسل ترتبی و تعاقبی تقسیم می‌شود. درباره اینکه ادله ابطال تسلسل به کدام یک از این تسلسل‌ها تعلق می‌گیرد، اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی شروط سه‌گانه را در محال بودن تسلسل شرط دانسته‌اند (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۳، ص. ۴۲۸)، برخی معتقدند که بعضی ادله ابطال تسلسل، برای هر دو نوع تسلسل قابل استفاده است (خادم‌زاده و سعیدی‌مهر، ۱۳۸۸، ص. ۵۰)، برخی فقط شرط فعلیت را در نظر گرفته‌اند (ابن‌رشد، ۱۹۹۳، ص. ۳۹) و برخی به‌طور کلی شرایط مطرح‌شده در تسلسل محال را بی‌اعتبار دانسته (کهن‌سال، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۳)، ادله ابطال تسلسل را از این ناحیه مخدوش می‌دانند. بعضی از براهین ابطال تسلسل، براهینی هستند که، حداقل در یکی از مقدماتشان، از اصول شمارشی و ریاضی برای اثبات مدعایشان استفاده می‌شود که از جمله این براهین، برهان‌های تطبیق و آحاد و الوف و برهان نزدیک به برهان تضایف هستند (خادم‌زاده و سعیدی‌مهر، ۱۳۸۸، ص. ۴۹). البته براهین دیگری مانند استدلال به زوج یا فرد بودن تعداد افراد سلسله و برهان حیثیات را نیز می‌توان به آنها اضافه کرد. این براهین، برای ابطال تسلسل بی‌نهایت نیازی به شرط ترتب ندارند.

ملاصدرا، ضمن بیان برخی از این دلایل، به ایراداتی که از این جهت بر برهان مربوطه وارد می‌شود اشاره کرده است. به‌عنوان مثال وی بر برهان تطبیق اشکالاتی وارد می‌کند. برخی اشکالات او از جهت این است که براهین بر تسلسل تعاقبی هم وارد می‌شوند، و برخی دیگر از این جهت است که این براهین، بی‌نهایت بودن مقدورات خداوند را با مشکل مواجه می‌کنند.

اشکال اول این است که اگر این برهان صحیح باشد، لازم است مجموعه اعداد هم مجموعه‌ای متناهی باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۲۲)؛ چرا که می‌توانیم دو مجموعه عدد را، که یکی از عدد یک تا بی‌نهایت و دیگری از عدد دو تا بی‌نهایت ادامه دارد، در نظر بگیریم و آنها را با هم تطبیق کنیم. در این صورت اگر بر هم منطبق

شوند، تساوی جزء و کل پیش می‌آید و در غیر این صورت مستلزم انقطاع سلسله خواهد بود. این اشکال در استدلال به تناهی مقدورات خداوند، تعداد ادوار فلک و مانند آن هم پیش می‌آید که تناهی اینها نزد فلاسفه محال است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۲۲).

ملاصدرا، پس از بیان پاسخ‌های مختلف به این اشکال و دفاع از برهان تطبیق، اشکال دیگری را نام می‌برد و با یک پاسخ اجمالی و انتساب آن به ابن‌سینا، بدون تفصیل و بدون اینکه نظر نهایی خود را مشخص کند، از کنار آن می‌گذرد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۲۷). اشکالی که وی نقل می‌کند این است که در ضمن هر عدد، اعداد کوچک‌تر از آن هم وجود دارند و این عدد متقوم به آنهاست. مثلاً عدد چهار متوقف بر عدد سه است و عدد سه در ضمن آن وجود دارد و به همین ترتیب عدد سه هم متوقف و مترتب بر عدد دو بوده، در نهایت، عدد دو متوقف بر واحد است.

در این صورت اگر عدد نامتناهی وجود داشته باشد، باید مترتب بر همه اعداد پیش از خود باشد و لازمه آن این است که حتی بر فرض اعتبار شرط ترتب در محال بودن سلسله نامتناهی، باز هم این برهان مخالف وجود اعداد نامتناهی باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۲۷).

در مورد برهان حیثیات، موضع صدرا روشن‌تر است. وی در همان ابتدای توضیح برهان حیثیات، آن را در تمام سلسله‌هایی که دارای وضع هستند جاری می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۳۶). او همچنین برهان آحاد و الوف را در هر سلسله نامتناهی، چه مشتمل بر علت و معلول باشد چه نباشد، جاری می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۳۶).

به هر حال چه ملاصدرا این اشکالات را به براهین عدم تناهی وارد بداند چه نداند، دلیل اصلی او برای اثبات عدم تناهی، برهانی است که بر ترتب علی و عدم امکان وجود معلول بدون تعیین و وجود علت آن استوار است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۳۹). مفاد این برهان این است که اگر سلسله‌ای نامتناهی از علت و معلول‌ها داشته

باشیم، وجود هر معلول مستند و متقوم به علت خود است و تا علت موجود نشود، معلول هم موجود نخواهد شد. وقتی در مجموعه نامتناهی به صورت تصاعدی بالا می‌رویم، می‌بینیم که تمام اعضای این مجموعه همین حالت انتظار را دارند و در صورتی که این مجموعه به نهایی منجر نشود، تمام آحاد آن در حالت انتظار می‌مانند و موجود نمی‌شوند.

در مقابل اشکالاتی که به ادله شمارشی ابطال تسلسل وارد می‌شود، ادله مبتنی بر ترتب، بسیار محکم هستند و به سختی می‌توان اشکالی جدی بر آنها گرفت. از جمله براهینی که برای اثبات مدعایشان به ترتب و وابستگی به عنوان حد وسط آنها تکیه می‌شود، می‌توان به برهان اسد و اخصر فارابی، برهان ترتب، برهان وسط و طرف و برهان نیاز مجموعه ممکنات به علت اشاره کرد.

## ۲. تسلسل در علل چهارگانه در فلسفه ملاصدرا

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که ملاصدرا در کتاب اسفار به آن اشاره می‌کند، ابطال تسلسل در علل چهارگانه است. ملاصدرا اعتقاد دارد که تسلسل نه تنها در سلسله علل فاعلی محال است، بلکه در هیچ یک از انواع علت‌ها امکان وجود مجموعه‌ای بی‌نهایت از موجودات مترتب بالفعل وجود ندارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۴۱).

البته اعتقاد به ابطال تسلسل در علت‌های غیر از علت فاعلی مختص به صدرا نیست، بلکه حکمای دیگری نیز هستند که به تناهی علل غیرفاعلی هم معتقدند. به عنوان مثال ابن سینا تناهی علل را هم در علل فاعلی و هم در علل قابلی جاری می‌داند (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص. ۳۲۷). همچنین فخر رازی بر تناهی علل مادی برهان اقامه می‌کند (فخر رازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص. ۵۲۲).

ملاصدرا برای اثبات تناهی تمام انواع چهارگانه علت، به بررسی موردبه‌مورد آنها می‌پردازد. در مورد علل فاعلی، از آن رو که براهین اثبات عدم تناهی علت و معلول‌ها مستقیماً به همین نوع از علیت اشاره می‌کند، نیازی به توضیح بیشتر نیست. اما رد تسلسل

در علت غایی به این صورت است که علت غایی بر علت فاعلی تقدم دارد و در حقیقت علت غایی علت علیت فاعل است. به همین سبب، هرگونه دلیلی که به اثبات عدم تسلسل در علل فاعلی منجر شود، خودبه‌خود به عدم تسلسل در علل غایی هم منجر خواهد شد. وقتی عدم امکان تسلسل در علل فاعلی و غایی اثبات شد، به دلیل تقدم فاعلی آنها بر علل مادی و صوری، عدم امکان تسلسل در علل صوری و مادی هم اثبات خواهد شد؛ چرا که اینها متأخر از علل فاعلی و غایی هستند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۴۱).

دلیل این امر این است که علت صوری، علت فاعلی ماده است و در عین حال نسبت به علت فاعلی حالت معلولیت دارد. بنابراین علت صوری نیز در سلسله علل فاعلی قرار می‌گیرد و امکان تسلسل در آن وجود ندارد. اما علت مادی در این مجموعه آخرین جزء سلسله و معلول علت صوری است و هرگونه ابطال تسلسل در علل صوری و فاعلی، منجر به ابطال تسلسل در علل مادی خواهد شد.

علت مادی، که به منزلهٔ زمینه پذیرش استعدادهای شیء است، ممکن است به لحاظ زمانی مقدم بر وجود شیء شود. در صورتی که زمانی وجود داشته باشد که علت مادی یک شیء موجود بوده، اما خود شیء موجود نباشد، رابطهٔ فاعلیت بین صورت و ماده، به معنایی که در مورد علل فاعلی طرح می‌شود، مورد تشکیک قرار می‌گیرد. این مسئله در عین حال با مسئلهٔ زمان نیز مرتبط خواهد بود.

ملاصدرا به‌طور هوشمندانه‌ای متوجه این مطلب بوده است و سعی کرده مشکلات ادعای عدم امکان تسلسل در علل مادی را برطرف کند که در بخش بعدی به این مسئله و ارتباط آن با تناهی و عدم تناهی زمان خواهیم پرداخت.

### ۳. نسبت زمان با علل چهارگانه

از آنجا که زمان اصولاً یک کمیت است که برای اندازه‌گیری حرکت استفاده می‌شود، امری قابل انقسام و دارای اجزاست.

برای اینکه بتوانیم بحث عدم تناهی زمان را به درستی بررسی کنیم، باید در مورد نسبت اجزای زمان با یکدیگر تأمل بیشتری انجام دهیم. برای این کار، چند ویژگی مهم درباره نسبت اجزای زمان با یکدیگر را بررسی می‌کنیم.

ویژگی اول زمان این است که اجزای غیرقار دارد؛ به این معنا که هیچ جزئی نمی‌تواند دوام داشته باشد و مدام جزء دیگر جایگزین آن می‌شود. غیرقارالذات بودن زمان از جمله ویژگی‌هایی است که حکمای بزرگ مسلمان به آن اعتقاد داشته‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص. ۱۵۱؛ فخر رازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص. ۱۸۶؛ میرداماد، ۱۳۶۷، ص. ۲۹۶؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۷، ص. ۴۱).

ویژگی دوم، که از ویژگی اول انتزاع می‌شود، این است که اجزای زمان قابل جمع با یکدیگر نیستند؛ به این معنا که هیچ‌گاه نمی‌توانیم دو جزء زمان را به گونه‌ای تصور کنیم که با یکدیگر معیت زمانی داشته باشند.

ویژگی سوم اجزای زمان ترتب این اجزا بر یکدیگر است. ترتب در اجزای زمان به این معناست که هیچ‌گاه جزئی از زمان حاصل نمی‌شود، مگر اینکه جزء قبلی آن حاصل شده باشد.

از میان این ویژگی‌ها، ویژگی ترتب برای ما اهمیت زیادی دارد. بررسی نسبت اجزای زمان نشان می‌دهد که این نسبت، تعاقب صرف نیست؛ بلکه نوعی ترتب بین این اجزا وجود دارد و همان‌طور که در اصل سوم دیدیم، این اجزا در یک ترتیب مشخص حاصل شده‌اند و بدون وجود یک جزء، جزء دیگر نمی‌تواند به وجود بیاید.

در صورتی که ترتب بین اجزای زمان را بپذیریم، به ناچار نوعی علیت مادی و اعدادی بین اجزای زمان قائل شده‌ایم و در صورتی که رابطه مادی و اعدادی در اجزای زمان را بپذیریم، باید بپذیریم که ماده و استعداد حصول جزء دوم در جزء اول وجود دارد و در این صورت همان‌طور که تسلسل در علل مادی محال است، تسلسل در زمان هم محال خواهد بود.

ملاصدرا در بحث علیت و تناهی علل بیان می‌کند که اگر دو امر متعاقب داشته باشیم که هیچ جزئی از امر اول در امر دوم نباشد، نمی‌توانیم بگوییم که شیء دوم از شیء اول حاصل شده است. سپس از این مطلب نتیجه می‌گیرد که در چنین اموری، ادامه سلسله تا بی‌نهایت اشکال ندارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۷۱).

همان‌طور که مشخص است، رابطه اجزای زمان نیز چنین رابطه‌ای است. به این معنا که هیچ جزئی از زمان، نه به‌لحاظ جزئی و نه به‌لحاظ کلی، با جزء دیگر همراهی ندارد. بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم که صدرا تسلسل در اجزای زمان را محال نمی‌داند.

برای بررسی اینکه آیا رابطه اجزای زمان رابطه‌ای علی است یا خیر و اینکه اگر این رابطه علی است، چه نوع علیتی بین اجزای زمان وجود دارد، لازم است ویژگی‌های علل چهارگانه را در مورد زمان بررسی کنیم. از میان علل چهارگانه، علت غایی، از آنجا که از نوع علم است و در تعین فاعلیت فاعل نقش دارد، در مورد نسبت اجزای زمان با یکدیگر قابل طرح نیست؛ چرا که اجزای زمان، موجودات علمی نیستند. در عین حال، اجزای زمان نمی‌توانند نسبت به یکدیگر علت فاعلی باشند؛ چرا که علت فاعلی هم‌زمان با معلول خود موجود است و در تمام زمان‌های حضور علت تامه فاعلی، معلول او نیز وجود خواهد داشت؛ در حالی که در زمان، بر عکس این قضیه، شرط وجود معلول، معدوم شدن علت است.

رابطه اجزای زمان از نوع رابطه علت صوری با ماده و همچنین مجموع ماده و صورت هم نیست؛ چرا که اجزای زمان نه ماده‌ای را می‌آفرینند و نه در جمع با یک ماده جزء دیگری را ایجاد می‌کنند.

تنها علتی که می‌تواند شباهتی با علیت بین اجزای زمان داشته باشد، علت مادی است. البته جزء زمان نمی‌تواند علت مادی جزء بعد باشد؛ چون علت مادی نسبت به مجموع ماده و صورت به‌عنوان علت مادی شناخته می‌شود و یک جزء زمان نمی‌تواند مجموع جزء قبلی با یک صورت جدید باشد، اما جزء قبلی می‌تواند شرط وجود و علت



مُعدّه برای وجود جزء بعدی باشد به گونه‌ای که استعدادهای علت مادی را برای حضور جزء بعدی زمان ایجاد کند.

ملاصدرا در بحث اثبات وجود زمان توضیح می‌دهد که زمان، از آنجا که امر واحد است، باید فاعل واحد، و از آنجا که این شیء واحد، دارای تجدد و انصرام است، باید قابل واحدی داشته باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص. ۱۱۷) از همین جاست که نتیجه گرفته می‌شود زمان در اجسام اتفاق می‌افتد. همین موضوع نشان می‌دهد که حدود اجزای زمان به ویژگی‌های استعدادی ماده و حرکت ماده از قوه به فعل وابسته است. بنابراین اثبات می‌شود که تحقق هر جزء زمان، اگرچه به خودی خود ماده و علت مادی برای تحقق جزء بعدی زمان نیست، آماده‌کننده قابل - یعنی همان قابل واحد زمان - برای پذیرش جزء بعدی زمان است.

به بیان دیگر اگر (الف) را استعداد حضور زمان (چهار) بدانیم، شرط (الف) در صورتی محقق می‌شود که زمان (سه) موجود شده، سپس معدوم شود. در صورتی که زمان (سه) موجود و سپس معدوم نشود، (الف) محقق نشده است. اما تحقق زمان (سه) متوقف بر این است که شرط (ب) اتفاق بیفتد و اتفاق افتادن شرط (ب) متوقف بر این است که زمان (دو) موجود و سپس معدوم شود. به همین ترتیب ترتب اجزا ادامه خواهد یافت و سلسله ترتیبی زمان به شکل زیر خواهد بود:

..... ج، زمان دو، ب، زمان سه، الف، زمان چهار ....

از طرفی نسبت استعدادهای الف، ب، ج و ... علیت مادی است؛ چرا که همه این استعدادهای یک ماده واحد هستند و ماده واحد همواره پس از رسیدن به هر فعلیت، حالت استعدادی بعدی را می‌یابد.

بنابراین حالت الف در ابتدا برای ماده واحد حالت استعدادی است و پس از حصول آن حالت، به صورت بالفعل درمی‌آید و برای حالت ب حالت استعدادی پیدا می‌کند. از آنجا که تحقق اجزای زمان متوقف بر تحقق این مراتب است و این مراتب به

دلیل رابطه مادی ای که با یکدیگر دارند و براساس اصل تناهی تمام علل، نمی توانند بی-نهایت باشند، اجزای زمان هم نمی توانند بی نهایت باشند.

به نظر می رسد که این تحلیل و تفصیل درباره رابطه اجزای زمان، ما را با یک تناقض مواجه می کند. از طرفی می دانیم که زمان امری نامتناهی است و نمی توانیم برای آن ابتدایی در نظر بگیریم و از جهت دیگر می بینیم که نسبت انتظاری اجزای زمان با یکدیگر وقتی در کنار دلایل ابطال تسلسل قرار می گیرد، تسلسل در زمان را نیز باطل می کند. حال به بررسی این مسئله می پردازیم.

#### ۴. برهان عدم تناهی زمان و تناقض با بحث ترتب اجزای زمان

مهم ترین برهانی که به اثبات عدم تناهی زمانی زمان می پردازد، استدلال بر عدم امکان حدوث زمانی زمان است. این برهان می گوید در صورتی که بپذیریم زمان ابتدای زمانی دارد، باید بپذیریم که حادث زمانی است. و اگر این را بپذیریم، باید قبول کنیم که زمان هم باید مسبق به زمان دیگری قبل از آغاز خود باشد (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص. ۹۵؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص. ۱۴۸). در این صورت خلاف فرض لازم می آید و جایی که آن را ابتدای زمان در نظر گرفته بودیم، ابتدایش نخواهد بود. بنابراین ثابت می شود که زمان هیچ ابتدا و نهایی ندارد.

این موضوع به روشنی با بحث قبلی تناقض دارد. پذیرش ترتب بین اجزای زمان، در عین پذیرش براهین تناهی سلسله مترتب، منجر به این می شود که بپذیریم زمان امری است که به لحاظ زمانی متناهی است. در عین حال برهان عدم تناهی زمان با تکیه بر اصل امتناع تناقض و ویژگی های ذاتی زمان به اثبات عدم تناهی زمانی زمان می پردازد و این دو با یکدیگر تناقضی آشکار دارند.

حال سؤال این است که این تناقض چگونه حل می شود؟

برای رفع تناقض بین ادله تناهی سلسله مترتب و برهان عدم تناهی زمان، سه راهکار را بررسی می کنیم. راهکار اول راه حلی است که از توضیحات ملاصدرا در بخش ابطال تسلسل به دست می آید. راهکار دوم این است که در دلایل ابطال تسلسل و یا دلایل

اثبات تناهی تمام علل تجدیدنظر شود و راهکار سوم از تحلیل حقیقت زمان و بررسی امکان تسلسل در سلسله اعتباری حاصل می‌شود.

از بین این سه راهکار، دلیل ملاصدرا اشکالی دارد و دلیل دوم نیز به سبب قوت براهین موجود به راحتی امکان پذیر نیست. بنابراین دلیل سوم برای حل این تناقض مناسب به نظر می‌رسد. در ادامه راهکارهای سه گانه را بررسی می‌کنیم.

### ۵. حل مسئله تناقض عدم تناهی زمان با تناهی علل مادی به روش ملاصدرا

ملاصدرا برای حل این مشکل، اشیاء مترتب بر یکدیگر را که امکان و استعداد یکی در دیگری موجود است، به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته اول اشیائی هستند که یا هیچ جزئی از شیء اول همراه شیء دوم نیست، یا اینکه تمام اجزای آن همراه شیء دیگر است. در این حالت نمی‌توانیم بگوییم که شیء دوم از شیء اول حاصل شده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۴۱). به عنوان مثال «انسان» به تمامی در «کاتب» وجود دارد. بنابراین نمی‌توانیم بگوییم که کاتب از انسان حاصل شده است و همچنین هیچ جزئی از سیاهی در سفیدی وجود ندارد؛ بنابراین اگر سیاهی بعد از سفیدی حاصل شود، نمی‌توانیم بگوییم که سیاهی از سفیدی حاصل شده است.

دسته دوم اشیائی هستند که برخی از اجزای آنها همراه شیء دوم وجود دارد و برخی از اجزا وجود ندارد. در این مورد می‌توانیم بگوییم که شیء دوم از شیء اول حاصل شده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۴۱). بر این اساس ملاک اینکه بگوییم یک شیء از شیء دیگر حاصل شده این است که برخی از اجزای شیء دوم با شیء اول جمع شده، برخی از اجزا جمع نشود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۴۱).

ملاصدرا با این مقدمه بحث را به اینجا می‌رساند که ماده دو معنا دارد. یک معنا همان معنای مقابل صورت است و معنای دیگر این که شیء به گونه‌ای باشد که قابلیت تبدیل شدن به شیء دیگری را داشته باشد؛ مانند آب که می‌تواند به بخار تبدیل شود

(صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۴۱). از نظر ملاصدرا تسلسل در مورد اول محال است، اما در مورد دوم محال نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۱۴۲). با توجه به گفته ملاصدرا، رفع تناقض مذکور را می‌توان این‌گونه توضیح داد که اجزای زمان از جمله اشیائی هستند که قابلیت تبدیل شدن به جزء دیگر را دارند، اما هیچ بخشی از شیء متقدم در شیء متأخر وجود ندارد و در نتیجه اجزای زمان از گروه دوم است و تسلسل در آن محال نیست.

### ۵-۱. اشکال به راه حل ملاصدرا

راه حل ملاصدرا اگرچه کافی به نظر می‌رسد، در عین حال مهم‌ترین سؤال این مبحث را بی‌پاسخ گذاشته است.

همان‌طور که مهم‌ترین دلیل ملاصدرا برای اثبات عدم تناهی علل، ترتب است، در اینجا نیز باید به بحث ترتب پاسخ بدهد. رابطه اجزای زمان به این صورت است که اگر جزء اول موجود نشود، جزء دوم موجود نمی‌شود و اگر ما این سلسله را تا بی‌نهایت به عقب برگردانیم، زمانی را پیدا نخواهیم کرد که به‌عنوان جزء اول زمان موجود شده باشد. در این صورت هیچ جزئی از اجزای زمان نمی‌تواند موجود شود.

بنابراین همان دلیل ترتب در اینجا هم کاربرد خواهد داشت. اگر بخواهیم ترتب را دلیل تناهی علل بدانیم، باید تناهی زمان را هم بپذیریم و اگر بخواهیم به دلیل عدم تناهی زمان استناد کنیم باید عدم کفایت دلیل ترتب در اثبات تناهی علل را نیز قبول کنیم. در عین حال به نظر می‌رسد دلیل عدم تناهی زمان دلیل بسیار محکمی است و در نتیجه قوت آن دلیل ترتب را متزلزل می‌سازد.

### ۵-۲. راه حل دوم برای حل مشکل تناقض

راه حل دوم این است که درباره مباحث تناهی علل بررسی بیشتری انجام گیرد؛ به این معنا که براهین ابطال تسلسل بازنگری شوند و به عبارتی در باب عدم امکان سلسله نامتناهی در جانب علت و معلول‌ها نیز تأمل شود.

یکی از مشکلاتی که در صورت امکان عدم تناهی سلسله علت و معلول پیش می‌آید، مشکل اثبات خداوند است. اگر امکان وجود بی‌نهایت بالفعل از علل و معلولات وجود داشته باشد، تمسک به براهین علیت و ترتب نمی‌تواند وجود خالق را اثبات کند؛ چرا که خالق هستی باید منتها و طرف سلسله علل و معلولات باشد.

اگر از منظر فلسفه متعارف مشائی به الهیات بنگریم، این مسئله اهمیت زیادی می‌یابد؛ چون اکثر ادله اثبات خداوند مبتنی بر ابطال تسلسل است و امکان تسلسل به ابطال این دلایل می‌انجامد. اما بر مبنای حکمت متعالیه، رابطه خداوند و جهان هستی به گونه‌ای تعریف می‌شود که بحث تسلسل در اثبات خداوند بحث مفیدی نخواهد بود.

بر مبنای حکمت متعالیه صدرایی، خداوند طرف سلسله موجودات و در حکم موجودی متمایز که به همراه موجودات دیگر قابل شمارش باشد نیست. وحدت خداوند وحدت عددی نیست که بتوانیم برای این واحد، ثانی در نظر بگیریم (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص. ۳۵۷).

اگر خداوند را طرف یک سلسله متناهی از علل و معلولات بدانیم، اولین اشکال مهمی که پیدا می‌شود این است که خداوند به همراه اعضای این سلسله شمرده می‌شود؛ در صورتی که در حکمت متعالیه، این مسئله به شدت انکار شده است و خداوند قابل شمارش عددی نیست.

به هر حال لزوم اثبات عدم امکان تسلسل، آن‌چنان که حکما به آن اهتمام می‌ورزند و حتی صدرا نیز بر آن تکیه کرده است، از جهت الهیاتی اهمیتی ندارد و اثبات خداوند نیز مبتنی بر ابطال تسلسل نیست، بلکه همان‌طور که ملاصدرا در برهانی که برای اثبات خداوند اقامه می‌کند می‌گوید، صرف تقسیم وجود به مستقل و وابسته و نیاز موجود وابسته به تکیه کردن بر یک موجود مستقل، برای اثبات خداوند کافی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص. ۳۵).

بنابراین با رفع این محذور، در صورتی که خدشه‌ای به براهین ابطال عدم تناهی وارد شود، به راحتی می‌توان از این براهین دست کشید.

در صورتی که بپذیریم براهین ابطال عدم تناهی در سلسله مترتب، مستلزم تناهی زمان هم هست و بپذیریم عدم تناهی زمانی زمان از بدیهیات است و انکار آن مستلزم اجتماع نقیضین است، باید به طور جدی به براهین ابطال عدم تناهی شک کنیم.

### ۵-۳. راه حل سوم برای حل مشکل تناقض

با اینکه راه حل دوم مبنی بر امکان تجدیدنظر در براهین ابطال تسلسل در علل و معلولات، راه حل کارآمدی به نظر می‌رسد، اما تجدیدنظر در این براهین کار ساده‌ای نیست و چه بسا ناممکن باشد.

اگرچه براهین ابطال تسلسل نسبت به براهین عدم تناهی زمان ضعیف‌تر هستند، اما قوتشان به اندازه‌ای هست که مناقشه در آنها به راحتی ممکن نباشد. به همین دلیل باید راه حل بهتری برای رفع تناقض مذکور بیابیم.

راه سوم حل مشکل تناقض بررسی بیشتر در مورد ماهیت زمان و اجزای آن و چگونگی رابطه این اجزا با یکدیگر است. با بررسی مقومات مفهوم زمان و با تکیه بر نظریه صدرای درباره آن، می‌توانیم راهی برای رفع تناقض مذکور بیابیم. برای این کار، باید پاسخ این پرسش‌ها را بیابیم:

۱. آیا ترتب و علیت در موجودات متعین مطرح است یا در موجودات اعتباری هم ممکن است؟

۲. ترتب موجود در زمان، مربوط به خود زمان است یا متعلقات آن؟

### ۶. ترتب و علیت در موجودات اعتباری

از نظر ملاصدرا زمان عبارت از مقداری است که امکان حرکت در آن وجود دارد و در عین حال همان مقادیر اجسام نیست، چون مقادیر اجسام حالت سکون و قرار دارند، اما زمان حالت غیرقرار دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص. ۱۱۵).

زمان یک امر واحد سیال از نوع مقادیر است و در نتیجه اجزای متحصّل بالفعل ندارد. از ویژگی مقداری بودن زمان می‌توان به این نتیجه رسید که اجزای زمان با

مقایسهٔ زمان‌های مختلف و با اعتبارات مختلفی که در نظر می‌گیریم قابل لحاظ هستند و با توقف اعتبار، این اجزا نیز وجود نخواهند داشت.

سؤال این است که آیا علیت و ترتب به موجودات اعتباری این‌چنینی هم سرایت می‌کند یا خیر؟

در ابتدای امر به نظر می‌رسد نمی‌توانیم علیت را به موجودات اعتباری نسبت دهیم. به عبارت دیگر اگر ما حدی از یک حقیقت متشکک را الف و حد بعدی آن ب اعتبار کنیم، به علت اعتباری بودن این فرض‌ها، علیت و معلولیتی در کار نیست.

اما با نگاه دقیق‌تر درمی‌یابیم یک حقیقت متشکک، اگرچه اجزای بالفعل متمایز ندارد، اما تمام این حقیقت به هم وابسته و پیوسته است. نمی‌توانیم تصویری از یک مرتبه داشته باشیم بدون اینکه مرتبهٔ قبلی آن موجود شده باشد.

البته منظور از داشتن تصور، این نیست که ترتب صورت‌های ذهنی را علیت بدانیم، بلکه حقیقتاً آن مرتبه‌ای که تصور ب را ایجاد می‌کند، موجود نمی‌شود مگر اینکه قبل از آن مرتبه‌ای که تصور الف را ایجاد کرده است، موجود شده باشد.

بنابراین اگرچه در یک امر سیال و مشکک، علیتی بین حدود اعتباری و صورهای ذهنی وجود ندارد، اما ترتیب و توالی بین این حدود اعتباری، حکایت از نوعی علیت و وابستگی در حقیقت و ذات آن حقیقت مشکک و بین مراتب آن دارد.

پس زمان، اگرچه یک امر سیال است، اما از این جهت که وجود هر حدی که در آن فرض شود متوقف بر این است که حد قبلی پیش از آن حاصل شده باشد، و حصول این حدود اعتباری به ترتب و وابستگی محکی آنها وابسته است، علیت بین اجزای زمان به عرض علیت بین مراتب حقیقت مشکک، برقرار خواهد بود.

## ۷. ترتب زمان یا متعلقات زمان

نکتهٔ دیگر در مورد زمان این است که آیا ترتب و جزءبندی زمان به واسطهٔ ذات زمان است یا به واسطهٔ متعلق زمان؟ همان‌طور که می‌دانیم، زمان اندازهٔ حرکت است و حرکت یک امر سیال قابل انقسام است و اجزای فرضی آن بر هم مترتب هستند.

سؤال این است که جزءبندی و ترتیب در زمان آیا جزءبندی و ترتیب ذاتی است یا جزءبندی و ترتیب حرکت است؟ و این امر در مورد حرکت چگونه است؟

به نظر می‌رسد مسئله مهم در حل مشکل تناقض نیز همین باشد. زمان و حرکت به خودی خود ترتیبی ندارند. به عبارت دیگر، حرکت یک امر سیال است که به دو اعتبار، به صورت حرکت توسطیه یا قطعیه، ظهور می‌کند و زمان نیز کمیتی است که مقدار این حرکت را نشان می‌دهد.

آن چیزی که می‌تواند انقسام و ترتیب را به حرکت سرایت دهد، مسافت حرکت است. به همین دلیل است که حرکت توسطیه، اجزا و مقدار ندارد. حرکت توسطیه صرف معنای بین مبدأ و منتهی بودن است و از این لحاظ هیچ جزئی ندارد و در نتیجه این اعتبار حرکت، مقدار هم ندارد و بنابراین زمان هم نخواهد داشت.

حرکت وقتی مقدار و ترتیب خواهد داشت که بر مسافت حرکت منطبق شود؛ یعنی به اعتبار حرکت قطعیه بودن است که ما اجزای حرکت و ترتیب این اجزا را متوجه می‌شویم و زمان نیز مقدار این حرکت را نشان می‌دهد. ترتیب در زمان به ترتیب در حرکت قطعیه، و ترتیب در حرکت قطعیه به ترتیب اجزای مسافت حرکت بازمی‌گردد.

بنابراین، ترتیب در زمان به دو واسطه به ترتیب در اجزای مسافت بازمی‌گردد. در این صورت، اجزای ترتیبی زمان، به واسطه ترتیبی که در اجزای مسافت حرکت وجود دارد منظم می‌شوند.

بر این اساس، احکام مسافت به احکام زمان و حرکت سرایت می‌کند. در صورتی که بتوانیم مسافت بی‌نهایت داشته باشیم، می‌توانیم حرکت بی‌نهایت را تصور کنیم و درباره امکان حصول آن صحبت کنیم و وقتی بتوانیم حرکت بی‌نهایت را تصور کنیم، می‌توانیم راجع به امکان‌پذیری مقدار این حرکت، که همان زمان بی‌نهایت است، نیز صحبت کنیم.

مسافت را در دو نوع مسافت مستقیم و دوار بررسی می‌کنیم. در مسافت مستقیم، منظور از مستقیم معنای دقیق ریاضی آن نیست، بلکه منظور مسافتی است که مبدأ و



منتهای آن در امتداد یکدیگر باشند؛ چه این حرکت کاملاً مستقیم باشد و چه گاهی با موج‌ها و پیچ‌وخم‌هایی همراه باشد. منظور از حرکت دوآر هم دوآر به معنای کامل کلمه نیست و منظور حرکتی است که در یک خط بسته انجام می‌شود و مبدأ و منتهای مشخصی برای آن مفروض نیست، که البته بهترین مصداق آن همان حرکت در دایره است.

حال در صورتی که این مسافت مستقیم باشد، این سؤال پیش می‌آید که آیا حرکتی که در این مسافت حاصل می‌شود امکان حصول دارد یا خیر؟

حرکتی که در مسیر مستقیم و از بی‌نهایت آغاز شده باشد، هیچ‌گاه به نقطه کنونی نمی‌رسد؛ چون حرکتی که مبدأ آن در گذشته‌ای بی‌نهایت است، به اندازه بی‌نهایت، زمان لازم دارد تا به نقطه حال برسد. در حالی که هیچ‌گاه زمان بی‌نهایت حاصل نمی‌شود و هر زمانی که فرض شود، زمانی ورای آن است که از آن بزرگ‌تر است. در نتیجه حرکت آغاز شده از بی‌نهایت می‌گذرد و در یک خط مستقیم، هیچ‌گاه به نقطه کنونی نخواهد رسید. به همین ترتیب، زمانی که بر اجزای چنین حرکتی منطبق شده باشد و اندازه حرکت توسطه برای این حرکت باشد، هیچ‌گاه به نقطه اکنون نخواهد رسید؛ در حالی که به بداهت می‌دانیم که زمان اکنون و حرکت در اکنون تحقق دارد و در نتیجه زمان به این معنا نمی‌تواند نامتناهی باشد.

اما اگر حرکت مصحح زمان یک حرکت دایره‌ای باشد، هیچ مشکلی نیست و وجود چنین حرکتی در بی‌نهایت ممکن است؛ چرا که حرکت دوآر، چه از بی‌نهایت گذشته آغاز شده باشد و چه از گذشته‌ای متناهی، به هر حال اکنون در نقطه‌ای از دایره قرار دارد. در نتیجه زمانی که منطبق بر حرکت دوآر است، می‌تواند زمانی نامتناهی باشد. لذا اگر زمان را بر حرکت دوآر منطبق بدانیم، هیچیک از اشکالات پیش‌گفته بر آن وارد نخواهد بود و همان‌طور که صدرا گفته است، زمان از جمله تسلسل‌های غیرمحال خواهد بود.

## ۸. مغالطهٔ زمان مترتب بی‌نهایت

از آنچه گذشت روشن می‌شود که برای حل مشکل تناقض بین ادلهٔ عدم تنهایی سلسلهٔ مترتب و ادلهٔ عدم تنهایی زمان، باید به نحوهٔ انقسام زمان و علت آن و همچنین علت ترتب به وجود آمده در اجزای آن توجه کنیم.

اگر بپذیریم که انقسام اجزای زمان، به دو واسطه، به انقسام در حرکت قطعی و وابسته است، و بپذیریم که حرکت مصحح زمان نامتناهی، یک حرکت مستقیم بی‌نهایت نیست، بلکه حرکت در یک مسافت دوآر متناهی است، می‌توانیم مسئله را حل کنیم: مسافت دوآر، مسافتی است که برای آن می‌توانیم مبدأ و منتهای مشخص و مفروضی را در نظر بگیریم، و در نتیجه حرکتی که بر این مسافت منطبق شده، از تکرار یک حرکت متناهی حاصل می‌شود.

از آنجا که ترتب اجزای حرکت، به ترتیب در اجزای مسافت منتهی می‌شود، متناهی بودن اجزای فرضی مسافت، به متناهی بودن اجزای فرضی حرکت خواهد انجامید. بنابراین مترتب بودن و مرتب بودن این اجزا سبب محال بودن این حرکت و در نتیجه محال بودن زمان نامتناهی هم نمی‌شود.

درواقع تناقض مطرح شده مبتنی بر یک مغالطهٔ پنهان و یک تصور اشتباه است: اگر زمان را یک مسافت موهوم مستقیم و بی‌نهایت در نظر بگیریم، به دلیل ترتب اجزای این مسافت، به اشتباه و به صورت مغالطه آمیز، زمان را با این مسافت خلط کرده، عدم تنهایی زمان را به دلیل عدم امکان حرکت در یک مسافت بی‌نهایت مستقیم، انکار می‌کنیم؛ در صورتی که اگر زمان را صرفاً یک مقدار در نظر بگیریم و این مقدار را در مورد یک حرکت که بر روی یک مسافت دوآر اتفاق می‌افتد تعریف کنیم، اشتباه و تصور مغالطی مذکور از بین می‌رود.

## ۹. نتیجه گیری

دقت در مبانی حکمت اسلامی و تبیین‌هایی که از مسائل مرتبط با طبیعیات کرده‌اند، ما را به این نتیجه می‌رساند که جزء جزء این دستگاه عظیم، بر فکر و دقت استوار شده است.

آنچه در این نوشتار به دست آمد، نشان می‌دهد که انتخاب حرکت دایره‌ای فلک به‌عنوان مصحح امر زمان، با بی‌نهایت بودن زمان پیوندی ناگسستنی دارد و جدا کردن این امور از یکدیگر، بدون دقت کافی در لوازم آن، به انسجام دستگاه فلسفی آسیب وارد می‌کند.

همان‌طور که روشن شد، دلایل ابطال تسلسل، اگر با دقت بررسی شوند و معنای علیت مادی و اعدادی به‌خوبی تصور شده، لوازم آن نیز در نظر گرفته شود، با تناهی زمان تناقضی پیدا می‌کند.

دقت بیشتر نشان داد که این تناقض نه با همه انواع زمان‌ها، بلکه با زمانی است که نشان‌دهنده مقدار حرکت مستقیم باشد؛ اما زمانی که نشان‌دهنده مقدار حرکت دوار باشد، از این جهت با بحث ابطال تسلسل تناقض پیدا نمی‌کند.

این مطلب نشان می‌دهد که اگرچه زمان مقدار حرکت است و اگرچه حرکت در مسافت اتفاق می‌افتد، اما زمان و حرکت نمی‌توانند فارغ از مسافت، به‌صورت مقادیر مجرد و خالص، در نظر گرفته شوند. به بیان دیگر، یک سالی که مقدار حرکت مستقیم است با سالی که مقدار حرکت دوار است، می‌تواند متفاوت باشد.

البته این تفاوت، در زمان‌های متناهی، ناپیداست و به‌طور کلی تفاوتی وجود ندارد؛ اما وقتی که وارد عرصه بی‌نهایت می‌شویم، مسئله متفاوت می‌شود. در زمان بی‌نهایت، زمانی که مرتبط با یک حرکت مستقیم باشد، ناممکن و خود-متناقض خواهد بود؛ ولی زمانی که با یک حرکت دوار مرتبط باشد، ممکن و محتمل است. این مطلب، یکی از رموز وجود حرکت‌های دوار در فلسفه و طبیعیات قدیم را آشکار می‌کند.

## منابع

- ابن رشد، محمد بن احمد. (۱۹۹۳). *تهافت التهافت*، بیروت: دارالفکر اللبناني.
- ابن سینا، حسین بن عبد الله. (۱۳۷۵). *شرح الاشارات و التنبیحات للمحقق الطوسی*، ویرایش اول، قم: نشر البلاغ.
- \_\_\_\_\_ . (۱۴۰۴). *الشفاء (الالهیات)*، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- خادم زاده، وحید؛ سعیدی مهر، محمد. (۱۳۸۸). بررسی برهان های ریاضیاتی ابطال تسلسل براساس نظریه مجموعه ها. *فلسفه و کلام اسلامی*. ۱ (۲): ۴۵-۶۸.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۵۴). *المبدأ و المعاد (صدر المتألهین)*، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۰). *الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۸). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، قم: مکتبه المصطفوی.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۳۷۰). *المباحث المشرقیة فی علم الالهیات و الطبیعیات*، قم: بیدار.
- قطب الدین شیرازی، محمود بن مسعود. (۱۳۸۳). *شرح حکمة الاشراق (قطب الدین الشیرازی)*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کهن سال، علی رضا. (۱۳۸۱). تأمل در تسلسل. *مطالعات اسلامی*. ۵۶ (۱۸): ۸۵-۱۱۴.
- میرداماد، محمدباقر بن محمد. (۱۳۶۷). *القبسات*، جلد ۱-۱. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد. (۱۳۶۷). *اساس الاقتباس*، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.